

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حجرت ۵۶

سید احمد الحسن (علیه السلام):

بدان در صورتی که رضایت او فراهم باشد، خشم خلق به تو زیانی نمی رساند و حتی اگر همه اهل زمین جمع شوند جز به اراده آن معبود سبحان، سودی به تو نمی رسانند.

(پاسخ های روشنگران، ص ۲۳۸)

وصیت یونان خلد در شرف وفات

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر داد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به امام علی (علیه السلام) فرمود:

ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصیتش را به امام علی (علیه السلام) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب وصیت نبی ص ۱۱۱

میلاد کریمه اهل بیت (علیهم السلام) بر تمامی مؤمنین مبارک باد

یا فاطمه
متکحی صومعه

دختران احمد (علیه السلام)، روزتان مبارک

نسب سید احمد الحسن

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) می باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله (صلی الله علیه و آله) بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت ایلیا (علیه السلام) برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام)، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی (علیه السلام) همچون دعوت رسول الله (صلی الله علیه و آله) به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

- ۱ نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
- ۲ علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده.
- ۳ پرچم البیعه لله «دعوت به حاکمیت خدا»

چرا امامان مذاهب چهار گانه

با امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) مخالفت کردند؟



آنچه مایه تعجب است و سؤال ایجاد می کند این است که امامان مذاهب چهار گانه با وجود اعتراضشان به جایگاه رفیع علمی و دینی امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) چرا از ایشان پیروی نکردند؛ علی رغم آگاهی شان به اینکه او نوه رسول الله (صلی الله علیه و آله) و از آل بیت پاک و طاهر ایشان می باشد...

ادامه مطلب در صفحه دوم

سید احمد الحسن این گونه است

الحمد

ذی القعدة یازدهمین ماه از ماه های قمری است. در روایات، ماه ذی القعدة، ماه اجابت دعا نامیده شده و دستور العمل هایی مخصوص به این ماه برای عبادت وجود دارد...

ادامه مطلب در صفحه دوم

سردبیر

اصل دین

خداوند، انسان را آفرید و به او عقل داد و وحی را به خاطرش فرستاد و فرستادگان را به سویش گسیل داشت و او را به سوی حق دعوت کرد و او را باطل بازداشت؛ سپس او را رها کرد که هر آنچه می خواهد، انتخاب کند: (وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَن شَاءَ فَلْيُكْفِرْ) (و بگو: حق از پروردگارتان [رسیده] است. پس هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کافر گردد). کهف: ۲۹

و خداوند به رسولش محمد (ص) دستور داد که حق را برای همه مردم بیان کند و آنان در آنچه رغبت دارند، [حق] انتخاب دارند. فردی که اطاعت کند، به خودش سود رسانده است و فردی که سرپیچی کند، به خودش زیان رسانده است. همان طور که خداوند سبحان فرمود: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَن ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلٰیهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ) (بگو: «ای مردم، حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است؛ پس هر کس هدایت یابد به سود خویش هدایت می یابد، و هر کس گمراه گردد به زیان خود گمراه می شود، و من بر شما نگهبان نیستم). یونس: ۱۰۸

و بر این اساس، ایمان و کفر و اطاعت و معصیت، با انتخاب بنده است و خداوند، ثواب و عقاب را بر اساس این انتخاب قرار داده است: (مَن عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَن عَمِلَ سَاءً فَلِنَفْسِهِ وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَمَلِ) (هر کس کار شایسته کند، به سود خود اوست؛ و هر کس بدی کند، به زیان خود اوست، و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست). فصلت: ۴۶

پس هر کس که خدا و رسولش را دوست دارد و به سعادت دنیا و آخرت رغبت دارد، باید اسلام بیاورد؛ و هر کس اینگونه نباشد و به جای آخرت به دنیا راضی شود و به دنیا رغبت داشته باشد و اسلام نیاورد، جایگاهش جهنم است؛ پس سود برای انسان است و زیان برای اوست و نسبت به هیچ یک از این دو، [کراهی نیست؛ همان طور که خداوند سبحان فرمود: (إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذْ إِلٰهًا رَبَّهُ سُبْحَانَ) (این یک تذکر و یادآوری است، و هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش برمی گزیند). انسان: ۲۹

از این باب است که یمانی آل محمد (ع) فرمود:

هر فردی که از خلیفه خداوند سرپیچی کند و از فرشتگان سجده کننده با فرشتگان خداوند شمرده نشود، قطعاً با ابلیس و سرافرازش است که خلیفه خداوند را رد کردند. امام صادق (ع) این مسئله را بیان کرده است: «دین و اصل دین، مردی است و این مرد، همان یقین است و او همان ایمان است و او همان امام امت و اهل زمانش است. هر فردی که او را بشناسد، خداوند را شناخته است و هر فردی که او را انکار کند، خداوند و دینش را انکار کرده است و هر فردی که نسبت به او نا آگاهی داشته باشد - بدون این امام - نسبت به خداوند و دین و حدود و شرایع او نا آگاهی دارد. این چنین است که شناخت مردان، دین خداست و شناخت به شکل آن، شناخت ثابت و با بصیرتی است که به واسطه اش، دین خداوند شناخته می شود و به واسطه اش به شناخت خداوند رسیده می شود).

پس خلفای خداوند را بشناس و نسبت به آنان، به سوی خداوند توجه کن؛ همان طور که خداوند سبحان و متعال فرمود: تا نجات پیدا کنی و رستگار شوی؛ ان شاء الله؛ و بهترین شناخت، شناخت خلیفه خداوند است؛ به این خاطر که تو را به شناخت خداوند و ملکوت آسمان هایش می رساند؛ و بهترین کار و عمل، هدایت مردم به سوی حق است؛ به این خاطر که اگر خداوند به واسطه تو، انسانی را هدایت کند، برایت بهتر از صدقه دادن به مال دنیاست. خداوند نسبت به هر چیزی، به شما توفیق دهد.

دکتر علی نبیری می گوید:

«تعریف قوانین به این است که وقتی شما یک نظریه ای را ارائه می دهید و آن نظریه نه هزاران بار، بلکه صدها هزار بار، بلکه یک میلیون بار...

ادامه مطلب در صفحه سوم

بر صلیب رفتن او همان طور که در بیان عیسی آمده است محل امتحانی قرار گرفت برای گذشتگان و آیندگان. در لوقا می خوانیم: و بر حسب عادت، بیرون شده به کوه زیتون رفت و شاگردانش از عقب او رفتند؛ و چون به آن موضع رسید، به ایشان گفت: «دعا کنید تا به امتحان نیفتید».



ادامه مطلب در صفحه سوم



سید احمدالحسن این گونه است

در این ماه زائران خانه خدا از اطراف و اکناف جهان به‌سوی مکه و مدینه حرکت می‌کنند.

مناسب دیدیم هم‌زمان با شروع این ماه، چند جمله‌ای را از سیره سید احمدالحسن (ع) از زبان دکتر علاء سالم نقل کنیم:

احمدالحسن (ع) در هدایت و نجات ما از چیزی دریغ نکرده است...

ای پسر رسول‌الله (ص)! چقدر بخشش و کرم تو زیاد است...

ای پسر رسول‌الله! چه چیزی برای خودت باقی گذاشتی؟ به خدا سوگند هیچ چیزی را برای خود باقی نگذاشت و هیچ مقامی را برای خود نخواست. احمدالحسن (ع) نردبان کمال را شناخت و آن را به ما یاد داد. او مکارم اخلاق، حیات ابدی و منازل آخرت را شناخت. او ترس‌های آخرت را شناخت. او عرش خدا و لوح او و آسمان‌ها و ملکوت خدا را شناخت. آیا کریمی مانند او پیدا می‌کنید؟ مردی مانند او را می‌شناسید که همه این چیزها را بداند و آن را در راه ارتقا و سعادت مردم ببخشد؟ من شاهد محبت سید احمدالحسن (ع) به انصارش بوده‌ام، چند نمونه از آن را بیان می‌کنم:

– سید احمدالحسن (ع)، صبر و سختی را تحمل می‌کند تا تربیت خانواده (یاران) او به بهترین شکل باشد.

هر عملی حتی عمل اندک انصار، نزد سید احمدالحسن (ع) عمل بزرگی است که قابل وصف نیست و حدی ندارد و سید (ع) در ازای آن کار از او تشکر می‌کند، بلکه بیشتر از این، سید (ع) می‌گوید: من آماده‌ام برخی از کوتاهی‌های انصار را بر دوش بگیرم، زیرا اصلاح آن عمل می‌تواند دل یکی از مؤمنین را بشکند؛ پس صبر بر این عمل، حتی اگر باعث بازدهی کم شود برای او آسان‌تر است تا اینکه بخواهد آن خلل را اصلاح کند و عمل را به‌صورت بهتری عرضه کند، اما در مقابل، قلب یکی از مؤمنین بشکند؛ یعنی او حاضر نیست قلب یکی از انصار خود را بشکند، حتی اگر عمل او نتیجه اندک داشته و در عمل خود کوتاهی واضح داشته باشد. در همین‌باره، به یاد می‌آورم سید احمدالحسن (ع) مرا به یکی از زمینه‌های دعوت مبارک فرستاد تا نقص‌ها را بررسی کنم. مضمون کلام سید (ع) این بود: امیدوارم با مدارا و لطف و رحمت، نقص‌ها را به آنان نشان دهی و احساسات هیچ‌کدام از آن عاملین را نشکنی، زیرا از نظر من، عمل در این سطح بهتر از آن است که بخواهی فردی از مؤمنین را ناراحت کنی یا کسی از آن‌ها آزرده‌خاطر شود. و چه زیباست توصیفی که در یکی از کتاب‌های مسیحیان دربارهٔ منجی آخرالزمان آمده است: این منجی، صبر و سختی را تحمل می‌کند تا تربیت خانواده او به بهترین شکل باشد و او می‌تواند مسیر را بیشتر پیش ببرد و کارهای بهتری کند؛ ولی با این کار، (ممکن است) برخی از خانواده خود را از کشتی خود بیرون بریزد و این کار را نمی‌پذیرد؛ و این بیانگر نهایت غیرت او

وجود برای شماس؛ احمدالحسن همه‌اش برای شماس است. حقیقتاً جوابی برای او نیافتم.

– بزرگواری و بخشش سید احمدالحسن (ع)

آنچه بر شیخ رحیم شکری در سال گذشته اتفاق افتاد و از هر دو طرف در صفحهٔ مبارک سید (ع) در فیس‌بوک مطلب می‌نوشتند و طلب بخشش می‌کردند، ایشان به من گفت: اگر امر مربوط به من بود، تأخیر نمی‌کردم و آنان را می‌بخشیدم، ولی این امر متعلق به حقوق مردم است و من متعرض کسی نمی‌شوم و این امر، به شیخ رحیم شکری ارتباط دارد، از او بخواهید این‌ها را ببخشاید.

برده‌ای به‌سوی امام کاظم (ع) رفت و [اشتباهی و بدون قصد] بر سر امام زد، سپس از امام خجالت کشید و گفت: ای آقای من! ببخشید... شما مردم را می‌بخشی؛ و او تأخیر نکرد و او را بخشید. این‌ها این گونه‌اند و نه‌تنها او را بخشید، بلکه او را خرید و در راه خدا آزاد کرد. واقعاً انسان پیر می‌شود وقتی می‌بیند امت با احمدالحسن چه می‌کنند و او با آن‌ها چه می‌کند.

و چه بخشش بزرگی است، بخشش کسی که حد و نهایتی ندارد و آن، بخشش سید احمدالحسن است.

(برگرفته از سخنان دکتر علاء سالم دربارهٔ سید احمدالحسن (ع)، رمضان ۱۴۳۹ ه. ق)

تلخیص از الطاف دوست (۱۱۰Altafedoost)

بر انصار و فداکاری و قربانی کردن خود برای تربیت آن‌هاست حتی اگر این حالت سبب شود دردها و رنج‌های او بیشتر شود.

– صبر سید احمدالحسن (ع)

به یاد می‌آورم روزی، چند سؤال برای من پیش آمد و نزد سید احمدالحسن (ع) رفته و از ایشان سؤال کردم؛ تقریباً ساعت ۵ عصر بود و سؤال ادامه یافت و این پرسش و پاسخ تا یازده شب طول کشید و در روزهای رمضان نبودیم و من روزه نبودم و وقتی از او عذرخواهی کردم که ایشان را خسته کرده‌ام، عذرخواهی کرد تا کمی افطار کند. ساعت یازده شب بود، امامی از آل محمد (ع) با کسی از سؤال‌کنندگان صبر می‌کند و این صبر حدود ۵ ساعت است و این کار در روزهای تابستان بود.

– سید احمدالحسن وجودش برای انصارش است.

همهٔ وجود سید احمدالحسن (ع) برای انصارش است. در روزی از روزها ایشان مرا مکلف کرد که به ادارهٔ برخی امور مالی دعوت مبارک الهی بپردازم، یکی از انصار برخی از حقوق شرعی را به بیت‌المال داد، سپس مجدداً به در خانهٔ من آمد و گفت یک نفر انصاری از حج آمده است و پاکتی را داد و گفت این هدیهٔ اوست، پاکت را باز کردم و دیدم چند عطر در آن است و از آن استفاده کردم و سپس گفتم شاید عطر مال سید (ع) باشد. خودم حقیقت را دریافتم و پاکت را بستم و آن را گوشه‌ای گذاشتم تا آن‌شاءالله به‌زودی سید (ع) را ببینیم و بگوییم: ما به تو پناه آورده‌ایم، اگر اشتباهی کردم مرا ببخشای، این هدیه را برای بیت‌المال آوردند، تصور کردیم مال توست و برای تو گذاشتیم. سید احمدالحسن (ع) در پاسخ گفت: این را برای چه نگه داشتید؟ من همهٔ

چرا امامان مذاهب چهارگانه با امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) مخالفت کردند؟

...کسانی که تعلیمشان را مستقیماً از جدشان رسول‌الله (ص) گرفتند، و جدشان پیامبر (ص) هر آنچه می‌فرماید از خدای عزوجل و از طریق وحی دریافت نموده است. خدای جَلّ جَلَّالَه می‌فرماید: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید * سخن او چیزی جز وحی خدا نیست). نجم: ۳ و ۴

پس سند احادیث امامان اهل‌بیت (ع) مستقیماً متصل به وحی است و هرجا که باشد، می‌گویند پدرم از جدم از جبرائیل از باری‌تعالی برایم حدیث کرد، پس مذهب ایشان همان مذهب رسول‌الله (ص) است؛ و هرگز با آن در چیزی تفاوت ندارد؛ و عجیب است که ما می‌یابیم ابا حنیفه امام مذهب حنفی و استاد بقیهٔ امامان مذاهب دیگر، با وجود شاگردی امام صادق (ع) و با وجود اعتراف آشکارش به اهمیت آنچه از محضر امام صادق (ع) فراگرفته است و علی‌رغم همهٔ این‌ها بی‌تردید از استادش امام صادق (ع) سرپیچی کرده و از او در منهج فقهی و علمی‌اش پیروی نمی‌کند. آلوسی می‌گوید: و این ابوحنیفه است و او از اهل سنت است که افتخار می‌کرد و با رساترین زبان می‌گفت: «اگر آن دو سال نبود حتماً نعمان هلاک می‌شد» منظورش همان دو سالی است که در آن برای یادگیری علم، همراه و ملازم امام جعفر صادق (ع) بود. (مختصر التحفة الاثنی عشریة: ص ۸).

و مالک بن انس می‌گوید: مدتی به محضر جعفر بن محمد رفت‌وآمد داشتیم و او را ندیدم مگر بر یکی از سه حالت: یا در حال نماز بود و یا در حال روزه و یا در حال قرائت قرآن؛ و هرگز او را ندیدم که از رسول‌الله (ص) حدیث روایت کند، مگر با طهارت؛ و هرگز به آنچه سودی نمی‌رساند [سخن بیهوده و گزاف] تکلم نمی‌فرمود؛ و از بزرگ‌ترین عبادت‌کنندگان و زاهدان بود. کسانی که در برابر خداوند عزوجل خشوع می‌کنند. (کتاب مالک از محمد أبوزهرة، ص ۲۸، به نقل از «المدارک» از قاضی عیاض، ص ۲۱۲؛ و همچنین تا اینجا عبارت کتاب «التهذیب» است و مابعد آن در کتاب «المجالس السنیة»، جلد ۵ اضافه شده است و ابن تیمیه در کتاب «التوسل و الوسیلة»، ص ۵۲، چاپ ۲، این عبارت را در جمله‌ای طولانی که در ضمن آن، این جمله است، ذکر کرده است)؛ و هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است که در علم و عبادت و تقوا، برتر از جعفر بن محمد الصادق (ع) وجود داشته باشد (التهذیب: جلد ۲، صفحه ۱۰۴)

و اینجا همان سؤال دوباره تکرار می‌شود؛ بنابراین چرا ابوحنیفه از استادش امام صادق (ع) پیروی نکرد؟

و جواب واضح است، به‌گونه‌ای که هرکس که به دور از وابستگی‌ها، خواهان حقیقت است به آن پی می‌برد؛ و علت اول و آخر در این امر و در موارد شبیه به آن، چیزی جز سیاست و حب ریاست و ... نیست و دیدگاه ابوحنیفه نسبت به استادش همچنین همکاری او با سلطان برای آزار رساندن به او، به‌عنوان دلیل بر درستی این سخن، کافی است؛ ابوحنیفه می‌گوید: فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم، زمانی که منصور با او روبه‌رو شد، دنبال من فرستاد؛ پس گفت: ای ابوحنیفه! همانا مردم به‌وسیلهٔ جعفر بن محمد -یعنی امام جعفر بن محمد صادق (ع)- فریفته شده‌اند؛ پس برای او [تعدادی] از سؤالات سخت را آماده کن؛ پس چهل سؤال برایش آماده کردم؛ سپس ابوجعفر منصور درحالی‌که حیران شده بود، دنبال من فرستاد؛ پس بر او وارد شدم درحالی‌که جعفر بن محمد در سمت راست او نشسته بود، پس چون او را دیدم از عظمت او، چیزی [ترسی] بر من وارد شد که از

ابوجعفر منصور وارد نشده بود، پس سلام کردم و اشاره کرد، پس نشستم. سپس منصور به او رو کرد درحالی‌که می‌گفت: ای ابا عبدالله! این ابوحنیفه است. گفت: بله او را می‌شناسم. سپس منصور برگشت و گفت: ای ابوحنیفه! سؤال‌هایت را بر ابا عبدالله مطرح کن. پس شروع به طرح‌کردن [سؤال‌ها] کردم. پس به [سؤالات] من جواب می‌داد و می‌گفت: شما این چنین می‌گویید و آن‌ها این چنین می‌گویند و ما این چنین می‌گوییم، پس گاهی اوقات از ما پیروی می‌کرد و گاهی از آن‌ها پیروی می‌کرد و گاهی با ما مخالف بود تا اینکه چهل مسئله را ذکر کردم، [حتی در] یک مسئله هم ناموفق نبود؛ سپس ابوحنیفه گفت: عالم‌ترین مردم، عالم‌ترین آن‌ها نسبت به اختلاف بین مردم است. (مناقب ابوحنیفه از موفق، جلد ۱، ص ۱۷۳، و جامع‌الأسانید از ابوحنیفه: جلد ۱، ص ۲۵۲، و تذکرة الحفاظ از ذهبی: جلد ۱، صفحه ۱۵۷)

و این قضیه به‌روشنی بر حب ریاست آن مرد (ابوحنیفه) دلالت می‌کند؛ تا جایی که برای راضی‌کردن منصور و نزدیکی به او، حتی از طریق آزار رساندن به امام صادق (ع) کوشش کرد؛ همان امری که موفق به آن نشد.

چرا امامان مذاهب چهارگانه

با امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)

مخالفت کردند؟

جعفر صادق



تاریخ پاسخ‌های متعددی به این سؤال داده شده است؛ که هر پاسخی به مراتب با بخشی از کتاب مقدس همخوانی ندارد. در قسمت‌های بعدی به بررسی تناقضات این پاسخ‌ها با کتاب مقدس خواهیم پرداخت.



مصلوب کیست؟

... و او از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده، گفت: «ای پدر، اگر بخواهی این پیاله را از من بگردان، لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو!» و فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شد و او را تقویت می‌نمود، پس به مجاهده افتاده و به سعی بلیغ‌تر دعا کرد، چنان که عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می‌ریخت. پس از دعا برخاست و نزد شاگردان خود آمد، ایشان را از حزن در خواب یافت. به ایشان گفت: «برای چه در خواب هستید؟ برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید». (لوقا ۲۲: ۳۹-۴۶)

آری، این واقعه دردناک همواره با چند سؤال مهم همراه بوده است: ابتدایی‌ترین سؤال این است که چه کسی بر صلیب رفت؟

پاسخ به این سؤال در دیدگاه اغلب پاپ‌ها و کاردینال‌ها در طول تاریخ اندیشه الهی مسیحیت، تنها به یک شخصیت اشاره داشته و او عیسی مسیح (درو خدا بر او) می‌باشد. هرچند در این میان برخی از پیروان ناستیک‌ها بر تصلیب عیسی معتقد نبودند؛ در تفکر ناستیک‌ها مادیات، شریر و ناپسند هستند، پس ممکن نیست خدا جسم گردد و مسیح که عالی‌ترین مظهر خدای واجب‌الوجود و صاحب عالی‌ترین رتبه است امکان ندارد که خود را به لباس بشری ملوث (آلوده) گرداند. از این عقیده این‌طور نتیجه می‌گیرند که مسیح در حقیقت، جسمی نبود که بخورد و بیاشامد و گرسنه شود و زحمت ببیند و بمیرد؛ تمام این چیزها فقط برحسب ظاهر اتفاق افتاده و عین حقیقت نبوده است؛ گروهی از آنان، این‌گونه تعلیم می‌دادند که شمعون قیروانی به‌جای مسیح مصلوب گردیده است. برخی نیز چون مارسون، پسر اسقفی در آسیای شرقی در اواسط قرن دوم، بر این عقیده بودند که مسیح حقیقتاً بر روی صلیب نمرده، بلکه به نظر آمده که مصلوب شده است. هرچند این تفکرات هرگز از جانب مسیحیان بدون پاسخ نماند، از جمله آیرینیوس اسقف شهر لیون کتابی ۵ جلدی در رد نظریات مارسون نگاشت. (تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، و. م. میلر، ص ۱۸۷-۱۹۴) در کنار این نظرات، در کتاب انجیل برنابا می‌خوانیم: (یهودا به‌سرعت و هراسان داخل غرفه‌ای شد که از آن یسوع بالا برده شده بود، شاگردان همگی در خواب بودند، پس خدای عجیب کار عجیبی کرد، آنکه یهودا در گفتار و رخسار تغییر پیدا کرد و شبیه به یسوع شد. حتی اینکه ما اعتقاد نمودیم که او یسوع است، اما او پس از آنکه ما را بیدار نمود، مشغول تفتیش شد. تا ببیند معلم کجاست؟ از این رو تعجب نمودیم و در جواب گفتیم تویی ای آقا! همان معلم ما. هم‌اکنون ما را فراموش فرموده‌ای؟! او با تبسم گفت: «مگر شما آنقدر کودن هستید که یهودای اسخریوطی را نمی‌شناسید؟» و در این گفتگو بود که لشکریان داخل شدند و دست‌وپاهای خود را بر یهودا انداختند، زیرا او از هر جهت شبیه به یسوع بود؛ اما ما پس از آنکه سخنان یهودا را شنیدیم و جماعت لشکریان را دیدیم مانند دیوانگان گریختم). (برنابا ۲۱۶: ۱-۱۱) از مجموع نظرات چنین برمی‌آید که پاسخ به سؤال «چه کسی بر صلیب رفت؟» تنها یک گزینه نیست؛ بلکه در طول

یکم ذی‌القعدة در بین ایرانیان، به‌عنوان روز بزرگداشت کریمه اهل‌بیت (ع)، بنت موسی و اخت الرضا (ع)، حضرت فاطمه معصومه (س) است...

همچنین این روز به‌عنوان روز دختر، مشهور شده است...

مقام والای حضرت معصومه (س) بر کسی پوشیده نیست، امام موسی بن جعفر (ع) ضمن واقعه‌ای، سه مرتبه پشت سر هم در مورد حضرت معصومه (س) فرمودند: «فذاها ابوها» یعنی: پدرت فدایت شود؛ و این همان عبارتی است که نبی اکرم (ص) خطاب به حضرت صدیقه طاهره (س) فرمود، و این خود نشان از جایگاه والای ایشان دارد...

زیارت‌نامه حضرت معصومه (س) توسط برادر بزرگوارشان امام رضا (ع) انشاء شده و نیز لقب ایشان (معصومه) از جانب امام رضا (ع) انتخاب شده است...

در قسمتی از زیارت‌نامه حضرت معصومه (س) می‌خوانیم: (یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة فان لك عند الله شأنًا من الشأن) (ای فاطمه برایم شفاعت کن که نزد خدا دارای شأن و مقام هستی).

امام صادق (ع) در ضمن حدیث مشهوری که پیرامون قداست قم به گروهی از اهالی ری بیان کردند، فرمودند:

(...تقبض فیها امراه هی من ولدی و اسمها فاطمه بنت موسی، تدخل بشفاعتها شیعتنا الجنة باجمعهم...) (در قم، بانویی از فرزندان من وفات می‌کند، که نام او فاطمه دختر موسی است، با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند).

همچنین امام رضا (ع) می‌فرماید:

(من زازها عارفا بحقها فله الجنة) (هرکس او را با شناخت زیارت کند، بهشت پاداش او خواهد بود).

و امام جواد (ع) می‌فرمایند: (من زار قبر عمتی بقم، فله الجنة) (هرکس قبر عمه‌ام در قم را زیارت کند، بهشت پاداش اوست).

به‌راستی حضرت معصومه (س)، الگویی مناسب برای بانوان و دختران مؤمن است... بانویی که تا در قید حیات بود، مطیع پدر و برادر خود بود...

سید احمدالحسن (ع) در پاسخ به سؤال شخصی، در مورد وظیفه دختران می‌فرماید:

ای دخترم! ... نمی‌توانم زنان مؤمن را از اقتدا به زهرا و زینب (ع) باز دارم، بلکه باید آن‌ها را بر پیمودن این راه مبارک تشویق کنم. اگر هم در معرض آزار و اذیت قرار گرفتند، بهترین مایه تسلیت آن‌ها زهرا (س) و زینب (س) و خدیجه (س) و فاطمه بنت اسد (س) و نرجس (س) و مریم (س) و آسیه (س) همسر فرعون است. فهرست این زنانی که در یاری دادن حق، موضع‌گیری‌های مبارکی از خود نشان دادند و در راه خداوند سبحان مورد آزار

و اذیت قرار گرفتند، طولانی است. پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۴، بخشی از پاسخ به پرسش ۳۲۲ همچنین در جایی دیگر می‌فرمایند:

در دولت الهی -اگر خدا خواست که آن دولت در یک زمانی تشکیل شود- زن می‌تواند در جایگاه‌های بسیاری نقش داشته باشد. توانایی زن در بسیاری از جایگاه‌ها و کارها از مرد کمتر نیست، بلکه در بعضی از کارها زن از مرد بسیار بهتر است؛ و اسلام محدودیتی برای زن قائل نیست که به مقام و منصبی برسد تا جامعه را رهبری کند، هر وقت که شرایط آن را داشته باشد و بتواند کار را به طور کامل و صحیح ادا کند.



یکم ذی‌القعدة در بین ایرانیان، به‌عنوان روز بزرگداشت

کریمه اهل‌بیت (ع)، بنت موسی و اخت الرضا (ع)

حضرت فاطمه معصومه (س) است

می‌روند.

در مطالب منتشر شده توسط دانشگاه کالیفرنیا می‌خوانیم: «فرضیات، نظریه‌ها و قوانین، بیشتر به سبب، پرتقال و کام‌کوات شبیه‌اند: هیچ‌یک نمی‌تواند رشد کند و به دیگری تبدیل شود، حتی اگر به‌قدر کافی از آب و کود استفاده شود».

برخی معتقدند نظریه‌ها به قوانین تبدیل می‌شوند، اما نظریه‌ها و قوانین، نقش متفاوتی در روش علمی دارند. یک قانون، توصیفی از یک پدیده مشاهده‌شده در طبیعت است که هر بار آزمایش می‌شود درستی آن ثابت می‌گردد. قانون توضیح نمی‌دهد که چرا چیزی درست است؛ بلکه فقط می‌گوید که این درست است. از سوی دیگر، نظریه، مشاهداتی را که در جریان پروسه علمی جمع‌آوری می‌شود، توضیح می‌دهد؛ بنابراین، درحالی‌که قانون و نظریه، هر دو، بخشی از فرآیند علمی هستند، به نظر انجمن ملی اساتید علوم، دو جنبه کاملاً متفاوت با یکدیگر دارند». <https://www.livescience.com/۲۱۴۰۷what-is-a-law-in-science-definition-of-scientific-law.html>

آیا علی نیری شایستگی تبیین «تفاوت‌های عمده علم و شبه علم» را دارد؟!

آیا در متد علمی، نظریه به قانون تبدیل می‌شود؟!

«...آزمایشات متفاوتی توسط گروه‌های مستقل روی آن انجام بشه و همچنان به همان نتیجه‌ای برسه که تئوری پیش‌بینی کرده؛ در آن صورت آن دیگر از حالت تئوری خارج میشه و به شکل قانون در میاد».

[دقیقه ۳۷:۲۰ برنامه رادیویی مهبانگ ۲۷ - «تفاوت‌های عمده علم و شبه علم (۱)»] <https://t.me/mehbaang/۴۱۲>

اما علی نیری و دوستداران وی باید بدانند: نظریه به قانون تبدیل نمی‌شود.

این موضوع ساده که «نظریه به قانون تبدیل نمی‌شود» را فردی که به‌صورت مختصر با متد علمی آشناست می‌داند؛ و واقعاً جای تعجب دارد که دکتر علی نیری در برنامه‌ای که قرار است تفاوت علم و شبه علم را تبیین کند چنین اشتباه بزرگی را مرتکب می‌شود! به ایشان توصیه می‌کنیم متدولوژی علم را با دقت بیشتری مرور کنند!

«اینکه یک نظریه علمی با شواهد کافی، به یک قانون مبدل می‌شود، تصویری است غلط... نظریه‌ها، و همچنین فرضیه‌ها، بخش‌های مجزایی از روش‌های علمی به شمار

آیا در متد علمی

نظریه به قانون تبدیل می‌شود؟

علت و هدفِ حقیقی از فرستادنِ رسولان

در قسمت قبل بیان شد که مطابق آیات و روایات و نیز کلام سید احمدالحسن (ع)، علت و هدف حقیقی از فرستادن رسولان، قطع عذر و اتمام حجت است. همچنین بیان شد که این غرض، مستلزم فرستادن رسولانی برای همه انسان‌ها در همه مناطق نیست، بلکه ممکن است در برخی مناطق رسولی فرستاده نشود و این مسئله به غرض حقیقی فرستادن رسولان که همان اتمام حجت است خلی وارد نمی‌کند.

اما سؤالی که در اینجا مطرح است این است که: حجت بر مردمی که در میان آن‌ها رسولی فرستاده نمی‌شود چگونه تمام می‌شود؟ اکنون می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم:

در پاسخ باید گفت:

اولاً: عالمی که در آن زندگی می‌کنیم تنها عالمی نیست که در آن انسان مورد آزمایش و امتحان قرار می‌گیرد، بلکه عالم دیگری نیز پیش از این عالم وجود داشته است که در آن همهٔ انسان‌ها بدون استثنا مورد امتحان قرار گرفته‌اند...

که به عالمِ ذر و یا عالمِ میثاق معروف است؛ خداوند تعالی می‌فرماید: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) (و آنگاه که پروردگارت از پشت بنی‌آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگویید ما از آن بی‌خبر بودیم). اعراف: ۱۷۲

و عالمِ ذر همان عالمی است که آل محمد (ع) در روایات زیادی در خصوص آن صحبت کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال:

(... عن زرارة عن ابی جعفر قال: ... و سأله عن قول الله عز وجل: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى؟ قال: أخرج من ظهر آدم ذریته إلى یوم القیامة فخرجوا کالذر ففرعهم وأراهم نفسه ولولا ذلک لم یعرف أحد ربه ...) (زراره در خصوص این آیه: «و آنگاه که پروردگارت از پشت بنی‌آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری» از امام صادق (ع) پرسید، حضرت فرمود: از نسل آدم، فرزندان او را خارج کرد، تا روز قیامت، پس مانند ذره از آن خارج شدند، پس خداوند آنان را شناخت و خود را به آنان نشان داد و اگر چنین نبود هیچ‌کس پروردگارش را نمی‌شناخت).

کافی: ج ۲

(عن الحسين بن نعيم الصحاف قال: سألت الصادق علیه‌السلام عن قوله: فمَنکُم کافر ومنکُم مؤمن، فقال عرف الله ایمانهم بولايتنا و کفرهم بترکها یوم اخذ علیهم الميثاق وهم فی عالم الذر وفی صلب آدم علیه‌السلام). (حسین بن نعيم از امام صادق (ع) در خصوص این آیه: «پس برخی از آنان کافر و گروهی دیگر مؤمن هستند» سؤال کرد، حضرت فرمود: خداوند ایمان و کفرشان را به‌وسیلهٔ ولایت ما و یا رها کردن آن شناخت؛ در روزی که از آنان پیمان گرفت، درحالی‌که آنان در عالمِ ذر و در نسل آدم ع بودند). تفسیر قمی: ج ۲، ص ۳۷۱

(عن علی بن معمر عن أبيه قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارک و تعالی هذا نذیر من النذر الأولى یعنی محمدا ص حیت دعاهم بالاقرار بالله فی الذر الأول. (علی بن معمر از پدرش نقل می‌کند که از امام صادق (ع) در خصوص این آیه: «این انداز دهنده‌ای از پیشینیان است» ، سؤال کردم، فرمود: منظور محمد ص) است، آن هنگام که آنان را در عالمِ ذر به ایمان به خداوند فرا خواند). بصائر الدرجات: ص ۱۰۵

(عن أبي عبد الله (ع) أنه قال: لو قد قام القائم لأنکره الناس، لأنه يرجع إليهم شاباً موفقاً لا یثبت علیه إلا من قد أخذ الله میثاقه فی الذر الأول) (امام صادق (ع) فرمود: اگر قائم قیام کند مردم انکارش می‌کنند، چراکه او به‌سوی آن‌ها می‌آید درحالی‌که جوانی شاداب است و کسی بر ولایت او ثابت نمی‌ماند، مگر آن‌کس که خداوند در عالمِ ذر از او پیمان گرفته است). الغیبه نعمانی: ص ۱۹۴

ثانیاً: خداوندی که فرستندهٔ رسولان است، حکیم و رحیم و عادل است، و به همین دلیل اگر بداند که افرادی (در زمان‌ها و مناطق مختلف) وجود دارند که آماده و پذیرای رسول او هستند، در این صورت فرستادنِ رسولانی برای همهٔ آن‌ها و رساندنِ حق و دین الهی به آن‌ها کاملاً موافق حکمت است، اما اگر بداند که برخی از آنان پذیرای رسولش نبوده و از او اعراض کرده و حق‌پذیر و هدایت‌پذیر نیستند، در این صورت نفرستادن رسول برای آن‌ها منافاتی با حکمت و رحمت و عدل خداوند ندارد؛ مخصوصاً که خداوند در امتحان پیشین (عالمِ ذر) از حال آن‌ها باخبر است؛ و در این صورت فرستادن رسول برای آن‌ها

علت و هدفِ حقیقی از فرستادنِ رسولان

تنها تحصیل حاصل است و نه چیزی بیشتر.

همچنان که فرستادن رسول برای دیگران که حالی مشابهِ حال این کافران دارند، صرفاً فضل و رحمتی از جانب خداوند است بدون آنکه سزاوار آن باشند؛ و به خاطر اتمام حجت بر آنان و بر دیگران و اینکه عذری باقی نماند، رسولی می‌فرستد تا بگوید اگر رسولی نیز برایتان می‌فرستادم حالتان مثل حال این‌ها بود و انکار می‌کردید... و این آیه به همین مطلب اشاره دارد:

(وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ) (و اگر خداوند خیری در آن‌ها می‌دانست، [حرف حق را] به گوش آن‌ها می‌رساند؛ ولی [با این حال که دارند،] اگر حق را به گوش آن‌ها برساند، سرپیچی کرده و روی‌گردان می‌شوند). انفال: ۲۳

بنابراین روشن شد کسانی که در مناطق دور از منطقهٔ بعثت رسولان می‌زیستند (مثل جنگل‌های آفریقا و...) و در این دنیا برایشان رسولی مبعوث نشد:

– خداوند پیش از آنکه آن‌ها را بیافریند از حالشان و فرجام عملشان با خبر بود.

– این افراد در عالمِ ذر مورد امتحان قرار گرفته و حالشان و استحقاقشان و نتیجه امتحانشان مشخص شد.

– در اینکه برای آن‌ها رسولی نیامده و هدایت نشدند، عذری برای آن‌ها وجود ندارد، چراکه خداوند سبحان اگر در آنان خیری می‌دید برای آن‌ها رسولی فرستاده و حق را به آنان می‌رساند... باین‌حال و از روی اتمام حجت، به افرادی که در مناطق دیگر بوده و حالی مشابهِ حال آن‌ها دارند و روی‌گردان بوده و گمراهی را اختیار می‌کنند رسولی فرستاده و به همین خاطر در هر حال عذرشان پذیرفته نخواهد بود.

سید احمدالحسن در پاسخ به سؤال شخصی در خصوص افرادی که دین حق به آنان نرسیده می‌فرماید:

این موضوع را در یکی از کتاب‌ها بیان نمودم که کتاب «روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان» می‌باشد؛ چند سطر از این کتاب را برای شما نقل می‌کنم:

روشنگری از شروع سورة یوسف:

(إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ * قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَئِنْسَانٌ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)

(آنگاه که یوسف به پدر خود گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم؛ دیدم که سجده‌ام می‌کنند * گفت: ای پسر کوچکم، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که تو را حيله‌ای می‌اندیشند؛ زیرا شیطان آدمیان را دشمنی آشکار است * و به این‌گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند و تأویل خواب‌ها را به تو می‌آموزد و همچنان که نعمت خود را پیش از این بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرده بود، بر تو و خاندان یعقوب هم تمام می‌کند که پروردگارت دانا و حکیم است).

در این آیات، مسیر یوسف به سمت خدا آشکار می‌گردد. این مسیر بیانی از طرف خدای دانا و حکیم برای یوسف به حقیقت ارتقای او در عالمِ ذر است. حقیقتی که هنگامی که خداوند او را خلق نمود، به دلیل وجود حجاب «جسم»، یوسف (ع) از آن غفلت نمود و خداوند، او را به این عالمِ ظلمانی (عالمِ اجسام) فرو فرستاد.

خدای متعال می‌فرماید: (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ) (و شما از آفرینش نخست آگاه شدید، پس چرا به یادش نمی‌آورید؟؛ یعنی شما در عالمِ ذر آفریده شدید و خدا شما را امتحان نمود:

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ



بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا

إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُنَظِّلُونَ) (و آنگاه که پروردگارت از پشت بنی‌آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگویید که ما از آن بی‌خبر بودیم * یا بگویید: «پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندانِ بعد از آن‌ها بودیم؛ آیا به سبب کاری که گمراهان کرده بودند ما را به هلاکت می‌رسانی؟»).

در این آیه جواب کسی که می‌گوید «گناه آن‌کس که اسلام و رسالت‌های آسمانی به او نرسیده است چیست؟» –مانند کسی که در میان نادانان آفریقا یا در اقصا نقاط زمین یا در مناطقی دور از منطقهٔ مرسلین (ع) زندگی می‌کند– وجود دارد.

پاسخ: آیهٔ اول اثبات می‌کند که مردم امتحانشان را به پایان رساندند و هرکس مقام خویش را دریافت نمود و وضعیت و میزان استحقاقش مشخص گردید. آیهٔ دوم بیان می‌کند که آنان هیچ عذری در پیروی از گمراهی پدران‌شان در این زمین ندارند و یا اینکه [بگویند] در زمینی می‌زیستند که پیامبری بر آن گام نهاده و حق به آن‌ها نرسید و کسی حق را به آن‌ها ابلاغ نکرد؛ زیرا خداوند می‌فرماید که من شما را در عالمِ ذر امتحان کردم و وضعیت و استحقاقان را دانستم، پس نگویید: (إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُنَظِّلُونَ؟) (پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندانِ بعد از آن‌ها بودیم؛ آیا به سبب کاری که گمراهان کرده بودند ما را به هلاکت می‌رسانی؟؛ یعنی خداوند به آن‌ها می‌گوید: من می‌دانم که اگر انبیا و اوصیا و فرستادگان هم به‌سوی شما می‌آمدند و رسالت‌های آسمان را به شما می‌رساندند، بازهم ایمان نمی‌آوردید و تصدیق نمی‌کردید: (وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ) (و اگر خداوند خیری در آن‌ها می‌دید، [حرف حق را] به گوششان می‌رساند؛ ولی اگر حق را به گوش آن‌ها برساند، سرپیچی کرده و روی‌گردان می‌شوند). انفال: ۲۳

اما کسی که بگوید: چرا آن‌ها با کافرانی که در سرزمین رسالت زندگی می‌کنند در رسیدن و تبلیغ رسالت برابر نیستند؟

پاسخ به این صورت است که رساندن حق به این افراد، فضل و رحمتی است بر کسی که فضل را نمی‌پذیرد و شایستگی آن را ندارد، درحالی‌که از پیش می‌دانی که او یقیناً نمی‌پذیرد؛ پس عرضهٔ آن بر او، نتیجه‌اش مشخص است؛ درنتیجه اینکه هیچ ضرری ندارد که دعوت حق را به بعضی از آنان برسانی تا بیان شود که بقیهٔ آن‌ها مانند کسانی هستند که حق بر آن‌ها عرضه شد و نپذیرفتند. عرضهٔ حق بر بعضی، برای اتمام حجت است؛ پس عذری برای کسی نمی‌ماند تا بگوید: (إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُنَظِّلُونَ؟؛ زیرا حق بر افراد شبیه به آن‌ها عرضه شد و آن‌ها گمراهی پدران‌شان را بر هدایت فرستادگان برگزیدند: (وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أَمَةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ) (به‌این ترتیب پیش از تو به هیچ قریه‌ای بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه متتبعانش گفتند: پدرانمان آیینی داشتند و ما به اعمال آن‌ها اقتدا می‌کنیم). زخرف: ۲۳

حتی گمراهی پدران‌شان را هدایت و حق قراردادند: (بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أَمَةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ) (بلکه می‌گویند: پدرانمان را بر آیینی یافتیم و از مسیر آن‌ها هدایت می‌جوییم). زخرف: ۲۲

(پاسخ‌های روشنگرانه: ج ۳، پرسش ۲۱۷)

ادامه دارد...

منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOUR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR